

## مشاهیر افغانستان

نویسنده سرور خان جويا

( ۳ )

امام اعظم ( رض ) نعمان بن ثابت بن زوطا ( ۱ ) بن ماه ، صاحب مذهب حنفی از مشهورترین علما و زهاد و سرسلسلهٔ مروجین فقه در عالم اسلام است .

امام ابوحنیفه رض مشهور به کوفی را اگرچه بعضی ها بجاهای مختلف منسوب داشته اند از قبیل ( جواهر المصنیه ) که شرح حال

امام را با تفصیلاتی قید کرده و می نویسد : ابو مطیع بلخی اورا عرب و از قبیلهٔ انصاری میگوید ، نصر بن محمد بن نصر مروزی وی را از قریهٔ نسا و خراسانی میدانند ، حارث ابن ادیس امام را از ترمز و ترمزیش میخوانند و بعضی میگویند او از اهل کابل بوده . ولی به قول نویسنده ، مفتاح التواریخ و صاحب حدیقه الاقالیم و غیره امام ابوحنیفه رض را کابلی الاصل و از قریهٔ استرغیچ ؛ که در نواحی کوهستان شمالی کابل واقع است نسبت میدهند . ابوحنیفه رض در سال ۸۰ هجری ( ۲ ) متولد گردیده در عنفوان شباب چندی پیشهٔ خرازی داشته و از آن داد و ستد روزگاری میگذرانید تا آنکه وقتی در حالت نبش مضجع حضرت ختمی مرتبت خودش را بخواب دیده و ابن سیرین معبر معروف آن رویارو بعالم شدن و بزرگواری صاحب خواب تعبیر نمود ، در اثر این قضیه امام را شوق مفرطی در علم و فضیلت در سر افتاده از آن به بعد بصحبت علمای علام شتافت و اوقاتی را با مجاهدت پردوام در تحصیل علوم مصروف داشت .

گویند مبادی تحصیلات فقهی امام نزد حماد بن ابی سلیمان بوده و هم گاهی با امام جعفر

( ۱ ) زوطا را رضی الدین حنفی در عباب بفتح ( ز ) نوشته میکنند و مجدالدین فیروز آبادی در تهذیب الاسماء و الصفات بضم ( ز ) می نویسد .

( ۲ ) بعضی ها سال تولد امام را ( ۶۱ ) و ۶۳ هم میگویند اما کثرت روایات همین ۸۰ هجری است .

صادق رض مصاحبت کرده و از استفاده مینمود ولی اخیراً پایه معلومات و اهلیت خودش درین علم بحدی ارتقایافت که اکثر مؤرخین، تماماً علوم علماء فقهی مابعد را مرهون فضیلت ابو حنیفه رض دانسته اند، چه او در تزئید اصول و تفریح فروع و تعمیم و رواج فقه اولین مصنف و مؤلف و مرجع گفته میشد. خلفای آن عصر، ابو حنیفه رض را بنسب فضیلت و تقوی شایسته قضاوت دیده و چندین بار بقبول این مقام تکلیفش کردند، اما خود او سخت ابا مینمود. بحدی که بسیار زجر و صدمه دید و بقبول این عهده تن در نداد حتی هلاکت خویش را بقبول رتبه قضاوت ترجیح میداد، وقتی علت انکار و تردید از او میپرسیدند، عذر های معقولی می آورد که عمده ترین آنها جنبه احتیاط ظاهر میگردد ازینکه مبادا هنگام رسمیت این شغل، ناملایماتی دیده و نتواند خودش را از غیظ و خشم نگهدارد.

بالآخره در مقابل اصرار منصور خلیفه عباسی، مجبور گردید در آن دوره بکاری مشغول گردیده و خلیفه را مسرور سازد چنانچه در تعمیرات شهر جدید بغداد که منصور علاوه بر ارباب فن تعمیر برای اداره امور عمرانی عده از افاضل و اهل امانت را نیز دعوت کرده بود، حجاج بن ارطاب و ابو حنیفه هم از زمره آنها در آنجا حضور بهم رسانیده بودند و هم مقیاسی، در شمار آجر و این طرز تعداد خشت از یادگارهای امام است که سابقه نداشته.

با قبول اینگونه مشاغل که ابو حنیفه رض میخواست از شغل قضاوت کناره گیری می نویسند: پس از آبادی این تعمیرات از طرف مهدی پسر منصور که در شهر جدید ریاست داشت باز او را برای قضاوت آن شهر انتخاب کردند، اما این مراتبه بعضی میگویند در اثر تهدیدات زیاد مدت قلیلی متکفل عهده قضاوت گردید غرض این فاضل متقی مانند سایر پیشوایان مذهبی با زحمات و مشقات زیادی دوره حیات را با آخر رسانید.

اگرچه تاریخ وفات او در سال ۱۵۰ محقق است اما کیفیت فوتش نزد مؤرخین خالی از اختلافاتی نیست بعضی عقیده دارند که در ایام قضاوت ترك حیات گفته و برخی بر آنند که در محبس سر حوم شده عده هم میگویند بواسطه اتهام اتحاد وی با ابراهیم بن عبد الله در مخالفت ابو جعفر منصور، مسمومش نمودند مدفن ابو حنیفه رض شهر جدید

بغداد و بقعه و بنای موجوده بالای خاک او بروایتی در سه صد و سی و پنج سال بعد از فوت وی ذریعه ملک شاه جلال الدین سلجوقی تعمیر شده و بروایتی هم در سنه ۴۵۹ هجری توسط شرف الملک ابو سعد محمد بن منصور الخوارزمی که در دوره ملکشاه مستوفی بوده بنیافته .  
ابو حامد اسفراینی :

احمد بن ابی طاهر محمد بن احمد از رجال بزرگ اسلام و مروج علم فقه بوده و در عالم ترقیات علم ریاست دار الاسلام بغداد بوی انتها گشته تولدش بسال ۳۴۴ هجری در اسفراین واقع شده و ورود وی در بغداد بسال ۳۶۳ اتفاق افتاد علم فقه را از ابوالحسن بن مرزبان و ابوالقاسم دارکی آموخت و فن حدیث از عبد الله بن عدی و ابی بکر اسمعیل و ابراهیم بن محمد اسفراینی استماع کرد با آنکه خودش پیرو محمد بن ادریس شافعی بوده ولی بعضی از علمای آن عهد فقاہت او را از شافعی هم فزونتر دانسته اند .

ابو حامد از اوایل هنگام توقف در بغداد مدتی مشغول تعلیم و تعلم بود تا مقام ریاست آنجا را متصرف و در نزد امرا و سلاطین نیز قدر و منزلتی بسزایافت .

مینویسند حوزه رسوخ و نفوذ علمی و دینی او در آن زمان بحدی وسعت گرفت که در مدرس وی گاه وقتی تا هفتصد فقهی می نشست و زیارت وی همواره ابو غالب فخر الملک وزیر مجد الدوله دیلمی و سایر ارکان خلافت و امرا می شنافت ، علاوه برین ها فقهی اسفراینی بمواقف تدریس و افاده طوری سخن سرا و مدقق بود که در ادای نکات و طرز بیان از حقایق و دقائق جزوی هم فرو گذاشت نمی نمود ، چنانچه در نامه دانش و ران از قول خود او قید کرده اند ، هیچگاه نشد که از مجلس افادتی بر خیزم و تحقیقی که شایسته بیان بوده ترک کرده و بترك آن پیشینان کردم ،

مقصد ، ابو حامد مدت شصت و یکسال و چند ماه زنده گانی کرده و بیشتر اوقات عمر را به افاده مسلمین و طالبین علم بسر برد تا بشوال سال ۴۰۵ در بغداد ترك حیات گفت ، تعالیق مختصر و مزنی ، کتاب ، بستان و تعالیق کبری ، از آثار و مصنفات اوست .

ابو اسحق :

رکن الدین ابراهیم بن محمد اسفراینی ، از فقهای معروف قرن ۴ و ۵ هجری است ، ابو اسحق چندی در عراق نزد شیخ ابو محمد علی بن احمد سنجری ( سیستانی ) مشغول تحصیل شد و مدتی هم در خراسان بشاکردی شیخ ابو بکر اسمعیلی بسربرد ، پس از آن در نیشاپور به افاده علم و تدریس اشتغال ورزید چنانچه بر وایت مورخین ، فن کلام و علم اصول مشائخ آن سامان مرهون فضیلت و استادی آن فقهی معروف است متأسفانه تاریخ تولد ابو اسحق معلوم نیست وفات او بسال ۴۱۸ در نیشاپور و مدفنش در اسفراین است جامع الحلی فی اصول دین و الرد علی الملحدین از آثار اوست بقول قاموس الاعلام ساری رکی این اثر در پنج جلد است .

ابو سعید ابوالخیر :

شیخ ابو سعید فضل الله بن ابی الخیر از مردان بزرگوار مشرق است که در عالم علم و فضل معرفت و تقوی فی مابین رجال معروف معاصر خود شهرت نامی داشته ، پدرش ابوالخیر که در شهر غزنین متوطن بود در علم نباتات معرفتی داشته و ازان حرفه امرار حیات مینمود گاه گاهی هم در اثر شناسائی و اختلاطی که با وزراء و ارکان دربار محمودی بهمرسانیده بود با سلطان جلیس میشد .

ابو سعید با آنکه در دامن پدر تربیه و تعلیم ابتدائیه را فرا گرفته ولی برخلاف رویه و رفتار ابوالخیر از اوایل آوان رشد اشتیاق مفرطی به اکیال تحصیلات در خود احساس کرده طوری مجذوب عشق خدا وندی گشته بود که بسایر امور مادی چندان تمایل و اعتنائی نمی نمود تا آنکه بر حسب اجازه پدر مسافرتی را در و مرو ، پیش گرفت و در آنجا مدت پنجسال نزد عبد الله حصیری و قفال فقیه باستفادت بگذرانید و درین زمان اوقات فراغت را بعبادت اشتغال می ورزید . چون به تصفیة وجود و تکمیل معلومات توجه بیشتری داشت از آنجا بسرخص عزیمت کرد و چندی نزد ابو علی فقهی بتحصول تفسیر و فقه مشغول گردید در اثر تصادفی با لقمان مجذوب و رفتن بخانقاه پیر ابوالفضل این

وضعیت شیخ ابوسعید تغییر یافته و تحصیلات او یک جنبه روحی و تصوفی بخود گرفت و سالهای درازی شیخ را بر ریاضت و انزوا در خانقاه و بیابان کردی و داشت ، چند مرتبه در مهنه ، و سرخس رفته و برگشت و سالی هم بآمل رفت و هر یکجا فی در خانقاه ها انزوا جست و چندین سال در بیابان ها بمشقات و زحمانی بسر برد تا بالاخر با اشاره پیشوای خویش ترک بیابان کردی و انزوا گفته و برای امرار حیات آینده در نیشاپور رحل اقامت افکند .

دوره تجرد و ریاضت شیخ را تا هنگام چهل سالگی مینویسند یعنی بعد از چهل سالگی ابو سعید زن اختیار کرده و فرزندان یی آورد و باعامه طبقات مراوده نمود امرا و سلاطین بوی تحاببی می فرستادند و فضلا و حکما از او مشاوره خواسته و تصویبش را در اصلاح تصانیف و تالیفات خویش صحیح و مرغوب می گماشتند همچنان بین شیخ رئیس و ابو سعید نیز مصاحبه و مباحثه اتفاق افتاده بود .

الحاصل وفات شیخ ابوسعید بتاریخ شعبان ۴۴۰ هجری هگامیکه ۸۳ سال از دوره های عمر طی کرده بود واقع شده ولی در مدفن او روایات مختلفی است بعضی محل دفنش را مهنه می نویسند و برخی نیشاپور ، همچنان آثار مصنفه و مولفه وی چنانچه می بایست متأسفانه بنظر نرسیده بجز رباعیاتی چند که بطور پراکنده در هر کجائی مثبت و مذکور است گویا شیخ ابوسعید علاوه بر مقامات رفیعه علم و معرفتی را که در عالم شریعت و طریقت دارا بودند در فنون ادبیات هم دست داشته و گاه وقتی لالی آبداری بنام رباعیات برشته نظم می کشید ، رباعیات ذیل نمونه آثار ادبی اوست که عشق را با طریقت و تصوف بهم آمیخته :

بردارم دل گر از جهان فرمائی  
بر هم زخم از سود و زیان فرمائی  
بنشینم اگر بر سر آتش کوئی  
بر خیزم اگر از سر جان فرمائی  
نازم دلی را که تو جانش بانی  
معشوقه پیدا و نهانش باشی  
زان میترسم که از دل آزاری تو  
دل خون شود و تو در میانش باشی  
غازی برة شهادت اندر تگ و پوست  
غافل که شهید عشق فاضل تر از پوست  
در روز قیامت این بدان کی ماند  
کین کشته دشمن است و آن کشته دوست

دل جزره عشق تو نپوید هرگز      جز محنت و درد تو نجوید هرگز  
 صحرای دلم عشق تو شورستان کرد      تا مهر کسی در آن نروید هرگز  
 ابوالفتح بستی :

ابوالفتح علی ابن محمد ازان نویسنده های فاضل و شعرائ عالیقدر قرن چهار  
 هجری است که نه تنها سرزمین بست و متمکنین باذوق غزنین در آن اعصار بوجود او  
 افتخار داشتند بل آثار نظم و نثر او تا بسیاری از قرون ما بعد او وسیله استفاده سخن  
 شناسان و سرمایه تالیفات علمای بیان بوده و خواهد بود .

در سلسله نسبی وی بین مورخین يك اندازه اختلافی است ، ابن خلکان می نویسد که  
 در اول دیوان وی دیدم ابوالفتح علی ابن محمد بن حسین بن یوسف بن محمد بن عبدالعزیز  
 قید شده ولی یا قوت حموی بقولی او را علی بن محمد بن احمد بن حسن بن محمد بن عبدالعزیز  
 مینویسد ، مع هذا اغلب مورخین ، باتفاق ، فاضل بستی را صاحب طریقه انیقه در تجزیس  
 انیس بدیع التاسیس گفته ، و در فضایل ادبی و صنایع لفظی بسرودن نظم و نوشتن نثر وی را  
 استاد سخن وری شمرده اند .

میگویند ناصرالدین سبکتگین آوانی که امارت غزنین را داشت و بنا بر تقلب و سرکشی  
 طغان نام حا کم بست بخشم آمده بقلعه بست حمله برده و آنجا فاتح گشت ابوالفتح بستی را  
 از بزرگترین غنائیم و فواید خود می شمرد .

ابوالفتح چندی دبیر پای توز بود (۱) و هنگامیکه ناصرالدین سبکتگین از فتح بست  
 فراغت یافت شغل دبیری خودش را بوی تکلیف نمود اما ابوالفتح چون برای ترقی  
 و پیشبرد آتیه در حضور امیر از اتهام بعضی معاندین نسبت بشغل سابقه اش مخوف بود  
 در اول مرحله از قبول این رتبه اباؤ تمنا کرد مدت قلیلی را کناره از کار و دور از دیار بست  
 بماند چنانچه به اجازه امیر سبکتگین چندی در رنج ( قندهار ) بسر برد تا خاطر او  
 از جانب پای توز و اطراف دیگر بکلی فراغت یافت اخیراً در دستگاه ناصرالدین شامل

(۱) پای توز همان حا کم موفقی بست بود که وقتی بر طغان غلبه یافته ، و چندی بست را در تصرف  
 خویش داشت تادر اثر معاونت های سبکتگین مغلوب طغان شده و از بست بگریخت .

کار و متصدی امور کتابت حضور گردیده مراتب بلندی را نایل شد و تا آوان وفات سبک‌تگین به آن رتبه و مقام با اعزاز تمامی میزیست بعد از ناصرالدین هم اگر چه نزد امراء دیگر نایل با مقام نبود ولی از سرودن اشعاری که بعضی مدایح و برخی حاوی یکسلسله فصیح بوده عنداللزوم خود داری نه نموده .

وفات او در بخارا بقول دایرة المعارف وجدی در سال ۴۰۰ هجری و بروایت ابن خلکان در ۴۰۰ یا ۴۰۱ اتفاق افتاده است .

عوفی صاحب باب الالباب میگوید ابو الفتح را دو دیوان است بدو زبان یکی تازی و دیگر پارسی و من هر دورا دیده ام ، از اشعار فارسی او قطعه ذیل را بطور نمونه از آنجا اقتباس نمودیم .

یکی نصیحت من گوش دار و فرمان کن	که از نصیحت سود آن کند که فرمان کرد
همه بصلح کرای و همه مدارا کن	که از مدارا کردن ستوه گردد مرد
اگر چه قوت داری و عده بسیار	بگرد صلح کرای و بگرد جنگ مگرد
نه هر که دارد شمشیر حرب باید رفت	نه هر که دارد پازهر زهر باید خورد

( بقیه دارد )



ع ، ص محمد حسین خان معین اول وزارت مایه